

تحلیل فرهنگی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران

سیمین حاجی پور ساردویی*
مجتبی مقصودی**

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی در فرایند دموکراتیزاسیون، حضور کم‌رنگ برابری جنسیتی در سطح رهبری سیاسی و در جایگاه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در تمام دنیا- است. امروزه، نمایندگی زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری سراسر

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

(s_binesh@yahoo.com)

** (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
(maghsodi42@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۷۰-۴۱

دنیا به طور متوسط، ۲۳/۳۳ درصد (IPU, 2017) است و ۱۰ زن در جایگاه ریاست جمهوری و ۹ زن به عنوان نخست وزیر خدمت می کنند (UN, 2017). در ایران، در انتخابات سال ۱۳۹۴، ۱۷ زن توانستند به دهمین دوره مجلس شورای اسلامی راه یابند. اگر نرخ رشد زنان در هر دوره به همین اندازه حفظ شود، می توان انتظار داشت، زنان، ۶۰ سال دیگر به برابری در مجلس ایران دست یابند. عوامل فراوانی، مانع دستیابی به این موقعیت می شوند که به عنوان نمونه می توان به موانع ساختاری و نهادی اشاره کرد.

در این مقاله در پی پاسخ گویی به این پرسش ها هستیم که «نقش فرهنگ سیاسی در این فرایند چیست؟»، «آیا نگرش جامعه در مورد حضور زنان، به عنوان نماینده مجلس، نقش مهمی در جلوگیری از توانمندسازی آن ها دارد؟» در پاسخ به پرسش های مطرح شده، فرضیه های این مقاله عبارتند از: الف) نگرش های سنتی مانع مهمی برای انتخاب زنان در مجلس به شمار می آیند؛ ب) فرهنگ، نفوذ و تأثیر عمده ای بر نسبت زنان نماینده دارد؛ و ج) موانع فرهنگی در میان نسل جوان در نتیجه فرایند مدرنیزاسیون و تغییر ارزش ها در حال کم رنگ شدن است. برای تحلیل این گزاره ها از روش کمی پیمایشی با ابزار پرسش نامه و روش کیفی مصاحبه نیمه ساختاری عمیق استفاده شده است. به این ترتیب، یافته های پربار و ارزشمندی درباره نحوه نگرش فرهنگی فعالان سیاسی به برابری جنسیتی به دست آمد. نتایج به دست آمده نشان می دهد، اگرچه تغییر نگرش های عمیق و ریشه دار در مورد نقش های جنسیتی به احتمال زیاد فرایند راهیابی تعداد بیشتری از زنان به مجلس شورای اسلامی را تسهیل خواهد کرد، اما اگر این تغییر سنت ها همراه با اصلاحات نهادی باشد، می تواند فضایی را برای دستیابی به یک سناریوی خوش بینانه تر، یعنی برابری تعداد نمایندگان زن و مرد، در مدتی کمتر از ۶۰ سال آینده فراهم کند.

واژگان کلیدی: برابری جنسیتی، سیاست حضور، مجلس شورای اسلامی ایران، نگرش های فرهنگی-اجتماعی، اصلاحات نهادی، فرهنگ سیاسی

مقدمه

تلاش‌های بسیاری برای توانمندسازی زنان و استفاده از ظرفیت آن‌ها در توسعه و صلح در سطح بین‌المللی انجام شده است. اعلامیه پکن در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵، بر شناسایی کامل حقوق زنان و آزادی‌های اساسی آن‌ها، پیشرفت به‌سوی برابری در تحصیل، مراقبت‌های بهداشتی، و کار و در فضای خصوصی و عمومی تأکید داشت. زنان در این سال‌ها در سطح‌های محلی، ملی و بین‌المللی برای کسب این نتایج بسیج شده‌اند. ۱۶۵ کشور، پیمان حذف هر نوع خشونت علیه زنان را که در سال ۱۹۸۱ تنظیم شد، پذیرفتند. این پیمان، برابری میان زنان و مردان در حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را خواستار است و بر اهمیت مشارکت برابر زنان با مردان در زندگی عمومی تأکید می‌کند. یکی از این حقوق، تضمین فرصت‌های برابر برای زنان در زمینه حق رأی و حق انتخاب شدن است. در فاصله زمانی ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۷، نمایندگی زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری سراسر دنیا به‌طور متوسط، از ۳ درصد به ۲۳/۳۳ درصد، افزایش یافته است (IPU, 2017). این آمار نشان می‌دهد، با وجود اعلامیه‌های رسمی دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و آژانس‌های بین‌المللی در سراسر جهان و اظهار تمایل آن‌ها برای به‌کارگیری و استفاده از توانمندی‌های زنان، موانع عمده‌ای، پیشرفت زنان در زندگی و فضای عمومی، در کل، و پارلمان‌های ملی، به‌طور خاص، را محدود می‌کند.

در ایران، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در سال ۱۳۴۲ به زنان داده شد، اما با وجود گذشت بیش از پنجاه سال، هنوز موانع فراوانی میان اهداف دادن این حق تا نمایندگی توصیفی زنان در مجلس وجود دارد. اکنون (در سال ۱۳۹۶)، پس از ۵۴

سال، تنها ۱۷ زن در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی ایران که دارای ۲۹۰ کرسی نمایندگی است، حضور دارند که ۵/۹ درصد از کل نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، رتبه ایران در اتحادیه بین‌المجالس که در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۷ برگزار شد، ۱۷۸ بوده است. این درحالی است که تعداد زنان در مجلس نهم، تنها ۹ نفر بود و شامل ۳/۱ درصد از کل نمایندگان می‌شد. اگر نرخ رشد زنان در هر دوره مجلس در همین سطح (۲/۸ درصد) حفظ شود، براساس یک نمودار خطی ساده، پیش‌بینی می‌شود که تعداد زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی ایران، حدود ۶۰ سال دیگر، و در بیست‌وششمین دوره، با تعداد نمایندگان مرد، برابری خواهد کرد. در مجموع، از دوره نخست تا دهم مجلس شورای اسلامی، با در نظر گرفتن نمایندگان زنی که بیش از یک دوره در مجلس حضور داشته‌اند، تنها ۹۵ زن برای قانون‌گذاری به مجلس راه یافته‌اند؛ این درحالی است که در طول همین دوره ۲۷۹۸ مرد، کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داده‌اند.

نمودار شماره (۱). نسبت زنان نماینده به مردان نماینده در ۱۰ دوره مجلس شورای اسلامی



منبع: نگارندگان

برخی منتقدان و پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که کم بودن تعداد بانوان در مجلس‌های قانون‌گذاری، نتیجه عواملی مانند مسئولیت زنان در خانواده و پرورش کودکان، نگرش منفی و تبعیض آمیز احزاب سیاسی، دکترین‌های محافظه‌کارانه فرهنگی، مذاهب، شرایط تبعیضی اجتماعی-اقتصادی، نظام‌های انتخاباتی، ماهیت نظام و موانع مالی است (Rule, 1994a, 1994b; Liswood, 1999; Harris, 2001)، اما رتبه جهانی نسبت زنان در پارلمان‌های ملی نشان می‌دهد، سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی و دموکراسی، از شرط‌های لازم برای افزایش تعداد زنان در

پارلمان نیست، زیرا، به عنوان مثال، از نظر حضور زنان در پارلمان، کشور بولیوی در رتبه ۲، آفریقای جنوبی در رتبه ۱۰، موزامبیک در رتبه ۱۲ و بسیار بالاتر از فرانسه با رتبه ۶۳، آمریکا با رتبه ۱۰۱ و ژاپن با رتبه ۱۶۴ قرار دارند؛ از این رو، در این پژوهش، در پی یافتن توضیحی برای این نابرابری شدید و آشکارسازی عوامل پیدا و پنهان فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر این پدیده در مطالعه موردی ایران هستیم و در این راستا نگرش‌های نمایندگان مجلس، احزاب سیاسی و سازمان‌های زنان در مورد حضور زنان در عرصه مجلس شورای اسلامی و میزان تأثیرگذاری نظام‌مند فرهنگ سیاسی بر افزایش تعداد زنان در پارلمان را بررسی کرده‌ایم. فرضیه‌های این مطالعه عبارتند از:

الف- نگرش‌های سنتی، مانع مهمی برای انتخاب زنان در مجلس به‌شمار می‌آیند؛

ب- فرهنگ، نفوذ و تأثیر عمده‌ای بر نسبت زنان نماینده دارد؛

ج- شواهدی وجود دارد که این موانع فرهنگی در میان نسل جوان در نتیجه فرایند مدرنیزاسیون و تغییر ارزش‌ها در حال کم‌رنگ‌تر شدن است.

۱. پیشینه پژوهش

دوورگر^۱ در سال ۱۹۵۵ در پژوهشی اثرگذار، به بررسی موانع فرهنگی پیشرفت زنان پرداخت. این مطالعه، مبنا و پایه پژوهش‌هایی شد که در سال‌های بعد، برای بررسی نگرش‌های کاندیدها و دروازه‌بانان ورود زنان به فضای عمومی در کشورهای مختلف، انجام شد (Norris & Lovenduski, 1995; Norris, 1997). با وجود این، شواهد موجود درباره دلایل حضور کم‌رنگ زنان در عرصه پارلمان، ناچیز بود. بسیاری از نظریه‌های اجتماعی‌سازی، بر اهمیت تقسیم نقش جنسیت‌های مختلف و به‌ویژه نگرش سنتی در مورد حضور زنان در عرصه سیاست، تأکید دارند. فرهنگ سیاسی، به گونه‌ای قابل قبول و معقول بر میزان آمادگی کاندیدها در پارلمان (سمت عرضه معادله) و ویژگی‌های موردنظر دروازه‌بانان ورود زنان به عرصه پارلمان (مانند رهبران و اعضای احزاب، رسانه‌ها، حامیان مالی یا رأی‌دهندگان)، هنگام ارزیابی

کاندیدها (سمت تقاضا) تأثیرگذار است. در فرهنگ‌های سنتی، زنان برای ورود به عرصه رقابت‌های انتخاباتی تردید دارند، زیرا ممکن است در جذب طرفداران کافی با شکست روبه‌رو شوند. تحلیل‌ها و بررسی‌های فرهنگی، دلیل یا دلایل معقولی را برای افزایش ناگهانی تعداد زنان در پارلمان کشورهای اسکاندیناوی در مقایسه با سایر کشورها بیان کرده و اظهار داشته‌اند که دولت‌های رفاهی و دموکراسی‌های پارلمانی تثبیت شده و پابرجا، به‌همراه نظام‌های انتخاباتی تناسبی، بر میزان ورود زنان به عرصه پارلمان بسیار تأثیرگذار بوده‌اند و مداخله دولت برای تقویت برابری اجتماعی موجب شده است، پذیرش جامعه در مورد ایده تبعیض مثبت جنسیتی طراحی شده برای برابری زنان در زندگی عمومی جامعه، افزایش یابد (Karvonen & Selle, 1995). علاوه بر این، در برخی پژوهش‌ها، فرهنگ، دلیل مهمی برای حضور کم‌رنگ زنان در سطح پارلمان‌های دارای پیشینه اسلامی و کشورهای عرب مانند کویت، عربستان سعودی، مصر، اردن و لبنان (Abu-Zayd, 1998) ذکر شده است.

در نتیجه، فرهنگ سیاسی به‌عنوان عامل مهمی برای ورود زنان به مجلس، در نظر گرفته شده است، اگرچه شواهد نظام‌مند اندکی برای تأیید این ادعا وجود دارد. در بسیاری از مطالعات تطبیقی فرهنگ، رواج تاریخی مذهب کاتولیک در جوامع پسا صنعتی، به‌عنوان عاملی در نظر گرفته شده است که، نسبت به مذهب پروتستان، نگرش‌های سنتی‌تری در مورد حضور زنان در عرصه سیاست دارد (Rule, 1987; Kenworthy & Malami, 1999).

مارگارت اینگلهارت^۱ (۱۹۷۹) در پژوهشی نشان داده است که فعالیت سیاسی زنان در کشورهای کاتولیک‌مذهب، کمتر از کشورهای اروپای غربی با مذهب پروتستان است، زیرا کلیساهای کاتولیک، دارای فرهنگی با ذات و سرشت استبدادی و خودکامگی بیشتری هستند. رینولدز^۲ نیز در سال ۱۹۹۹ پژوهش تطبیقی‌ای در سطح جهان میان ۱۸۰ کشور انجام داد و دریافت که کم‌رنگ بودن حضور زنان در پارلمان‌ها، ناشی از نگرش‌های موجود در ادیان مختلف از جمله مسیحیت، اسلام، بودایی، کنفوسیوسی و هندو بوده است. پژوهش دیگری به مقایسه نگرش‌های

1. Inglehart
2. Reynolds

موجود در کشورهای اروپای غربی دربارهٔ نهضت زنان، فمینیسم و برابری جنسیتی در خانه و محل کار پرداخته است (Mayer & Smith, 1985; Wilcox, 1991). این پژوهش، بینش‌هایی را در مورد نظر عامه مردم در اروپا فراهم می‌کند، اما، در مجموع، نمی‌توان دریافت که تا چه اندازه می‌توان نتایج این مطالعه را به کشورهای در حال توسعه تعمیم داد.

علاوه بر این، در ادبیات و پژوهش‌های موجود، مشخص نشده است که نگرش‌های موجود درباره حضور زنان در عرصه سیاست، در طول زمان تا چه اندازه تغییر کرده یا خواهد کرد. اینگلهارت و نوریس^۱ در پژوهشی در سال ۲۰۰۰، نشان دادند که تفاوت‌های جنسیتی در رفتار انتخاباتی، در حال سازمان‌دهی دوباره و هم‌ترازی است و تعداد زنان در جوامع پساصنعتی با ظهور نسل جدید در عرصه پارلمان، در حال افزایش است؛ البته شواهدی وجود ندارد که نشان دهد این فرایند در جوامع در حال توسعه نیز در حال وقوع است (Inglehart & Norris, 2000). همان‌گونه که فرایند مدرنیزاسیون بر نگرش‌های انتخاباتی تودهٔ مردم و اولویت‌های حزبی میان نسل جوان‌تر تأثیر گذاشته است، دیدگاه‌های سنتی تقسیم نقش‌های جنسیتی نیز در این نسل از بین رفته و به‌طور روزافزونی بر برابری جنسیتی در خانه و خانواده، محیط کار و فضای عمومی تأکید می‌شود (Inglehart, 1997).

۲. روش پژوهش

در این مقاله ترکیبی از روش‌شناسی‌های کیفی و کمی به‌کار رفته و براساس مطالعه میدانی و موردی ایران انجام شده است. داده‌های کیفی و کمی پژوهش نیز از منابع دست اول به‌دست آمده است.

در این راستا، ۱۴۴ نفر به پرسش‌نامهٔ پژوهش پاسخ داده‌اند و با ۴۸ نفر مصاحبه شده است. ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه، زن بوده‌اند و به‌این ترتیب، این پژوهش بازتاب‌دهندهٔ دیدگاه‌های مردان و زنان دربارهٔ تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی بر سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران است. از آنجاکه بخشی از پاسخ‌دهندگان، از میان نمایندگان مجلس از استان‌های مختلف

انتخاب شده‌اند، می‌توان گفت، این پژوهش دیدگاه‌های افراد در سراسر ایران را پوشش می‌دهد.

به این ترتیب، برای تحلیل عوامل فرهنگی-اجتماعی تأثیرگذار بر حضور کم‌رنگ زنان در مجلس شورای اسلامی، از اطلاعات به‌دست‌آمده از یک نظرسنجی در سطح نمایندگان مجلس (زن و مرد) و تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیم‌ساختاری عمیق استفاده شد و نتایج کمی، با استفاده از نظرسنجی از نمایندگان مجلس در دوره‌های مختلف، به‌دست آمد. ۱۴۴ نفر از نمایندگان زن و مرد مجلس شورای اسلامی در دوره‌های مختلف، پرسش‌نامه‌های پژوهش را تکمیل کرده‌اند. پاسخ‌دهندگان تلاش کرده‌اند در این پرسش‌نامه‌ها تجربه‌های خود را از کار و فعالیت در فضای مردسالار پارلمان بازتاب دهند. از این پرسش‌نامه‌ها موضوعات مختلفی استخراج شده است؛ از جمله اینکه اصول برابری و دموکراسی، اغلب به‌وسیله قوانینی خنثی و بی‌اثر می‌شوند که در غیاب زنان تصویب شده‌اند. نتایج این نظرسنجی همچنین مشکلات ادامه‌دار زنان نماینده مجلس در همکاری و مشارکت با مردان و تفکیک و افتراق مستمر علایق و فعالیت‌های پارلمانی زنان و مردان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در روش کیفی، با ۴۸ نفر از نمایندگان دوره‌های مختلف مجلس، نمایندگانی از احزاب مختلف که در حوزه مشارکت سیاسی زنان و یا موضوع برابری جنسیتی در کل، فعال هستند، مدیران در سطح کلان کشور و نمایندگان سازمان‌های زنان، مصاحبه انجام شد. هدف از این مصاحبه‌ها، تحلیل تجربه‌های خاص و درک آن‌ها از موانع پیش روی زنان در سیاست و راهیابی به مجلس و همچنین راهکار آن‌ها برای افزایش مشارکت سیاسی زنان بود. مدت‌زمان مصاحبه‌ها بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه براساس فضای مصاحبه و مصاحبه‌شونده، متغیر بود. تمام مصاحبه‌ها با محورهای مشابهی مانند موانع مشارکت و نمایندگی سیاسی زنان، چرایی تعداد و نقش کم‌رنگ بانوان در مجلس، نقش بازیگران مختلف در افزایش حضور زنان در سیاست و پرسش‌های عمومی‌تر درباره موقعیت سیاسی و... انجام شدند.

پرسش‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌ها، نیمه‌ساختاری بوده‌اند؛ به این معنا که با توجه به شرایط شخص مصاحبه‌شونده و اینکه این شخص از نمایندگان مجلس،

اعضای حزب یا اعضای سازمان‌های زنان باشد، پرسش‌ها می‌توانستند کمی متفاوت در نظر گرفته شوند. پرسش‌ها باز بودند و از پاسخ‌دهندگان درخواست می‌شد که نظرات شخصی خود را در پاسخ به پرسش‌ها و موضوعات مطرح‌شده بیان کنند. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان درباره موضوع مورد مطالعه، به صورت نقل قول‌های مستقیم در متن استفاده شده است.

۳. نگرش در مورد حضور زنان در مجلس شورای اسلامی

پرسش‌نامه بررسی حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، شامل پرسش‌هایی بود که نگرش نمایندگان مجلس را در مورد برابری نقش جنس‌های مختلف در خانه و خانواده، محل کار و فضای عمومی و همچنین اعتماد به زنان، اندازه‌گیری می‌کرد. شاخص انتخاب‌شده در این پژوهش، مقیاس چهاردرجه‌ای لیکرت است که در چارچوب آن، از پاسخ‌دهندگان درخواست شده است که میزان موافقت یا مخالفت خود را با جمله‌های مختلف براساس این مقیاس بیان کنند. امتیازهای بالاتر، نشان‌دهنده نگرش‌های مثبت‌تر در مورد برابری است و امتیازهای پایین‌تر، موافقت بیشتری را با نقش جنسیتی سنتی ابراز می‌کنند. توزیع میانگین پاسخ‌ها در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول شماره (۱). متوسط امتیاز دیدگاه‌های نمایندگان در مورد عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر حضور در مجلس

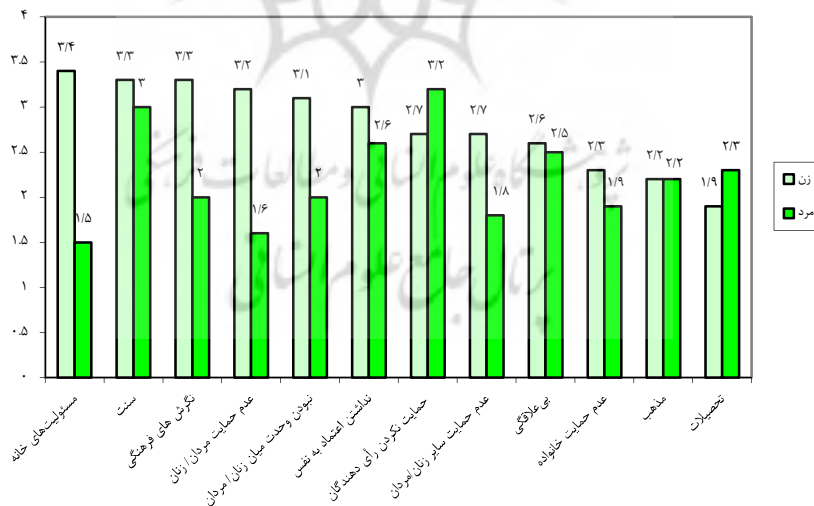
متوسط امتیاز	گزاره
۳/۱۵	سنت
۲/۹۵	حمایت نکردن رأی‌دهندگان
۲/۸	نداشتن اعتماد به نفس
۲/۶۵	نگرش‌های فرهنگی رایج در مورد نقش زنان در جامعه
۲/۵۵	عدم انسجام و وحدت میان زنان/ مردان
۲/۵۵	بی‌علاقگی به سیاست
۲/۴۵	مسئولیت‌های خانه
۲/۲۵	عدم حمایت سایر زنان/ مردان
۲/۲	مذهب
۲/۱	عدم حمایت خانواده
۲/۱	تحصیلات

امتیازهای به دست آمده، نشان‌دهنده سطح نفوذ و اهمیتی است که پاسخ‌دهندگان در یک مقیاس چهارامتیازی برای هر عامل ذکر کرده‌اند. براساس این مقیاس، برای

خیلی زیاد، ۴ امتیاز، متوسط، ۳ امتیاز، نه خیلی زیاد، ۲ امتیاز و اصلاً، یک امتیاز در نظر گرفته شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، برابری جنسیتی در عرصه مجلس، به حمایت و اعتماد به زنان وابسته است. این نشان می‌دهد که حرکت و نهضت زنان برای کسب موقعیت بهتر در مجلس قانون‌گذاری، با ذهنیت تقاضای برابری فرهنگی-اجتماعی زنان، پیوند دارد. علاوه بر این، نمایندگان مجلس، نگرش‌های فرهنگی را به‌عنوان دومین عامل مهم برای عدم حضور زنان در عرصه سیاست و مجلس مطرح کرده‌اند. به‌منظور بررسی دقیق‌تر دیدگاه‌های نمایندگان در مورد برابری حضور زنان در مجلس و بازتاب عمیق‌تر ارزش‌های فرهنگی، از پرسش‌های دیگری استفاده شد که به بررسی اهمیت نقش عوامل مختلف فرهنگی-اجتماعی به‌عنوان مانعی برای حضور زنان در عرصه مجلس می‌پرداخت. نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد که یک رابطه و پیوند قوی میان این موانع و عدم حضور زنان در عرصه پارلمان وجود دارد.

نمودار شماره (۲). دیدگاه‌های نمایندگان در مورد تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی در حضور زنان در مجلس شورای اسلامی



تعجب‌آور نیست که از منظر مردان مشارکت‌کننده در پژوهش، نگرش فرهنگی رایج

در جامعه از کم‌اهمیت‌ترین عوامل بازدارنده برای ورود به مجلس باشد. از نظر پاسخ‌دهندگان زن و مرد، مذهب، دارای اهمیت برابری است. یکی از نمایندگان زن در این مورد می‌گوید:

نگرش فرهنگی مردم به نقش زن موجب شده زنان به‌لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از توان کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند.

علاوه بر این، درجه‌اهمیتی که زنان و مردان برای این موانع قائل هستند، با یکدیگر تفاوت دارد؛ به‌عنوان مثال، مسئولیت‌های خانه و خانواده از نظر زنان، یک مانع بسیار مهم است، درحالی‌که از نظر مردان، اهمیتی ندارد و این امر نشان‌دهنده همان نقش سنتی‌ای است که جامعه برای زنان در خانه در نظر گرفته است. حمایت نشدن از سوی خانواده و نداشتن اعتماد به نفس، با اختلاف کمی در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

۱-۳. مسئولیت‌های چندگانه

زنان، سهم نامتناسبی از کارهای منزل را به‌عهده دارند و علاوه بر این، درحالی‌که برخی از زنان، به‌صورت یک شغل تمام‌وقت، وظایفی را به‌عنوان همسر و مادر دارند، در یک شغل تمام‌وقت دیگر (مانند معلم، وکیل، دکتر و...) نیز انجام وظیفه می‌کنند. در این شرایط، نمایندگی مجلس برای آن‌ها شغل تمام‌وقت سوم به‌شمار می‌آید.

در طول زمان، زنان را به این باور رسانده‌اند که ورود به مجلس، به‌معنای انتخاب میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی است؛ درحالی‌که این‌گونه نیست. زنان باید زندگی خود را به‌صورت یک خط پیوسته در نظر بگیرند. آن‌ها باید درباره خواسته‌های خود از زندگی، تصمیم بگیرند و اهداف خود را براساس زمان، اولویت‌بندی کنند و درنهایت، در پی تحقق این اهداف، به‌عنوان همسر، مادر، متخصص، و نماینده مجلس باشند.

این پژوهش تأکید می‌کند که کاهش مسئولیت‌های خانوادگی زنان سبب می‌شود که آنان برای کسب جایگاه نمایندگی بیشتر تشویق شوند. تأکید نگرش‌های فرهنگی رایج بر مسئولیت‌های زنان در فضای خانه، دومین عامل مهم بازدارنده زنان

از ورود به مجلس معرفی شده است.

یکی از چالش‌های چشمگیر و عمده موجود در جامعه ما، هنجاری است در که بزرگ‌ترین کمک اجتماعی زنان را فعالیت در داخل خانه می‌داند. این هنجار باعث می‌شود، اکثریت مردم، به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها، زنان را بازیگران مشروع، توانمند و شایسته دنیای سیاست ندانند و در عوض، این ایده تقویت شود که سیاست باید در دستان مردان باقی بماند. یکی از نمایندگان زن در مورد مهم‌ترین موانع راهیابی زنان به مجلس می‌گوید:

مهم‌ترین موانع راهیابی زنان به مجلس عبارتند از: ضعف سوابق کار اجرایی، عدم اطلاع از مسائل و مشکلات کلان اقتصادی کشور، عدم آشنایی با قوانین، عدم اعتماد به نفس، عدم توانایی مالی و مسئولیت‌های خانوادگی.

۲-۳. تحصیلات و آموزش

برای زنان، سخن گفتن و بحث درباره مشکلات و نگرانی‌هایشان دشوار است. چگونه می‌توان زنان را مجبور یا تشویق به بیان افکار و نگرانی‌ها کرد؟ تنها پاسخ می‌تواند آموزش باشد. آموزش و تحصیلات سبب می‌شود، بسیاری از زنان در جامعه به احزاب سیاسی بپیوندند، یا در فعالیتهای سیاسی مشارکت داشته باشند. براساس اطلاعات مربوط به میزان باسوادی بزرگسالان که از سوی سازمان ملل متحد، یونسکو و مؤسسه آمار (UIS) منتشر شده است، نرخ سواد در ایران ۸۶/۸ درصد است. نرخ سواد زنان، ۸۲/۵ درصد و نرخ سواد مردان ۹۱/۲ درصد، با تفاوت جنسی ۸/۷ درصد است. هیچ‌گونه همبستگی منطقی و منسجمی میان نرخ سواد و نمایندگی سیاسی زنان وجود ندارد، اما در فرایند کاندیداتوری انتخابات، میزانی از سواد در نظر گرفته شده است. زنانی که برای انتخابات مجلس، کاندیدا می‌شوند، به‌طور معمول، از تحصیلات بالایی برخوردار هستند، اما بسیاری از آنان، از آموزش‌های سیاسی لازم، بهره‌مند نشده‌اند؛ بنابراین، افزایش تعداد زنان آموزش‌دیده سیاسی، از موارد ضروری در این حوزه است؛ این به آن معنا است که ما باید میان تحصیلات و آموزش، تفاوت قائل شویم. این آموزش را می‌توان

به صورت گام به گام با ایجاد امکان دسترسی آن‌ها به مراحل اولیه و هدایت آنان به سوی مراحل بالاتر مانند نمایندگی مجلس، انجام داد.

بالا بردن درک عمومی درباره نگرانی‌های زنان، افزایش آگاهی‌های جنسیتی سیاسی، آموزش مهارت‌های لابی‌گری و شبکه‌سازی، فرایندهای مهمی در آموزش سیاست به زنان هستند. در این راستا، برگزاری برنامه‌های آموزشی، و مشارکت در همایش‌ها، سمینارها و نشست‌ها، نقش مهمی در ایجاد فرصت برای برقراری ارتباط با سایر گروه‌های زنان و سیاست‌مداران مختلف دارند.

۳-۳. سنت

زنان تلاش می‌کنند برای ورود به عرصه سیاست، مشابه مردان به نظر برسند، اما این درست نیست. زنان باید با تمام تفاوت‌ها در احساسات، دیدگاه‌ها و حتی با اشک‌های خود، وارد عرصه سیاست شوند و حضور یابند. در کشور ما، سنت بر نقش اولیه زنان به عنوان مادر و همسر تأکید کرده و آن‌ها را به ایفای نقش مؤثر در این عرصه محدود می‌کند. سنت قوی، ارزش‌های پدرسالاری را تقویت کرده و ارزش‌های پیشرفت و مشارکت زنان در فرایندهای سیاسی و نمایندگی مجلس را به شدت محدود می‌کند. یک ایدئولوژی در جامعه و در سراسر دنیا به صورت غالب وجود دارد و آن ایدئولوژی «جایگاه زنان» است. براساس این ایدئولوژی، زنان فقط باید به نقش مادری خود که غیرسیاسی است، بپردازند. در چنین فضایی، زنان از مشارکت در انتخابات به عنوان کاندیدای مجلس، بازداشته می‌شوند. اغلب در جامعه، صحبت درباره مسائل زنان، غیرقابل پذیرش، شرم‌آور و با برچسب‌های فمینیستی همراه است. یکی از نمایندگان زن مجلس نهم می‌گوید: «من معتقد نیستم که اگر زنان مشارکت سیاسی داشته باشند، این مسئله نشئت گرفته از نگاه فمینیستی است».

درواقع، در عرصه سیاسی کشور ما هرچه یک زن، دارای ژست «مردانه» بیشتری باشد، با قوانین مردانه بازی سیاست بیشتر تطابق خواهد داشت. به همین دلیل، زنان سیاست‌مدار به گونه‌ای رفتار می‌کنند که با طبیعت و سرشت آن‌ها همسویی ندارد. زنان نماینده باید این واقعیت را بپذیرند که آن‌ها نماینده مجلس

شده‌اند یا خواهند شد، اما از زن بودن خود انصراف نداده‌اند. توانایی تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها، به جنسیت وابسته نیست و یک ویژگی انسانی به‌شمار می‌آید. به‌عبارت دیگر، کسب و حفظ قدرت برای زنان به‌اندازهٔ مردان طبیعی است. یکی از نمایندگان مرد مجلس نهم در مورد عقاید سنتی این‌گونه بیان می‌کند: «مهم‌ترین مانع برای ورود زنان به مجلس، عقاید سنتی و مذهبی جامعه است». یکی دیگر از نمایندگان مرد بر این نظر است که: «فرهنگ‌سازی و کم شدن مسائل سنتی در جامعه می‌تواند در افزایش مشارکت سیاسی زنان در مجلس مؤثر باشد». یکی از نمایندگان زن دوره ششم مجلس نیز در این مورد گفت:

بیشتر موانع فرهنگی هستند و غالباً به فشارهای گروه خاصی برمی‌گردد که قرائت خاصی از دین دارند و چه در قدرت باشند و چه نباشند، به‌واسطه فشارهای آن‌ها، مسائل تبعیض‌آمیز در مورد زنان مطرح می‌شود. بُعد دیگر مسائل فرهنگی، به این برمی‌گردد که خود زنان هم از ورود گسترده به حوزه‌های سیاسی ابا دارند، چون می‌بینند ورود به این عرصه، هزینه دارد، یا اینکه درگیر مسائل خانوادگی مانند اجازه شوهر و رضایت خانواده هستند که این مسائل، هنوز در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد.

۴-۳. تقسیم عرصه عمومی-خصوصی

منحصر شدن نقش زنان به عرصهٔ خصوصی، یکی از موانع پیش روی آنان برای مشارکت در عرصه انتخابات و سیاست است. نگاه سنتی به زن، این پیش‌فرض را در خود دارد که مهم‌ترین کمک زن به خانواده و جامعه، خانه‌داری و ایفای نقش مادری است و این امر می‌تواند توضیحی برای نرخ اندک مشارکت زنان در انتخابات به‌عنوان کاندیدا باشد. این پارادایم جنسیتی براساس چهار عامل شکل گرفته است:

۱. واحد اصلی جامعه به‌جای فرد، خانواده است. تأکید بر خانواده به‌مثابه بهانه‌ای برای تعادل، به‌جای حقوق برابر به‌شمار می‌آید؛
۲. این فرض که مردان تنها نان‌آور خانواده هستند؛
۳. قانون فروتنی و اعتدال که براساس آن، احترام و کرامت خانواده بر مبنای

اعتبار و وجهه زن شکل می‌گیرد و بر همین اساس، محدودیت‌هایی را بر تعامل میان مردان و زنان اعمال می‌کند؛

۴. نوعی نابرابری در قدرت در فضای خصوصی که بر دسترسی زن به فضای عمومی تأثیرگذار است.

به این ترتیب، این پارادایم با این پیش‌فرض همراه است که مسئولیت مرد برای حمایت و پشتیبانی از همسر و خانواده، توجیه‌کننده قدرت و اعمال نفوذ او بر تعاملات همسر (زن) در عرصه عمومی و کنترل او است. این ایده بر نقش اولیه زن در فضای خصوصی تأکید دارد و دسترسی زن به حقوق کامل شهروندی و در اینجا، حضور در انتخابات مجلس به عنوان کاندیدا را به مخاطره می‌اندازد.

یکی از مردان در سطح مدیریت کلان کشور، این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی مردها طبق قانون، عرف، و سنت، مسئول اقتصادی خانواده هستند، باید امکان کسب درآمد اقتصادی برای آن‌ها وجود داشته باشد». او می‌افزاید: «به نظر من، اولویت دادن به اشتغال مردان، درنهایت، به نفع زنان است».

۳-۵. عدم خودباوری

همان‌گونه که گفته شد، بخش بسیار زیاد و نامتناسبی از وظایف خانه و مسئولیت‌های خانواده، به عهده زنان است. به این ترتیب، به طور متوسط، میزان درآمد زنان نسبت به مردان، بسیار پایین‌تر است، این در حالی است که اصولاً میزان درآمد زنان شاغل نیز نسبت به مردان شاغل پایین‌تر است و در جامعه به زنان برای کار برابر با مردان، میزان دستمزد کمتری پرداخت می‌شود. علاوه بر این، به زنان این‌گونه تلقین شده است که سیاست برای آن‌ها، نامناسب یا نامطلوب است. این چالش‌ها برای گروه‌های خاصی از زنان، بزرگ‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که زنان - حتی زمانی که از ویژگی‌های مشابه با مردان برخوردار هستند - دو برابر مردان به عدم شایستگی خود برای ورود به عرصه سیاست اعتقاد دارند (Lawless & Fox, 2005: 98).

زنان، کمتر از مردان در جایگاه‌های مدیریتی سطوح بالا گمارده می‌شوند و در نتیجه، اعتماد به نفس کافی به دست نمی‌آورند. دیدگاه‌ها و روش‌های سنتی احزاب و سایر نهادهای سیاسی و اعمال نگرش‌ها و روش‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی به نفع

مردان، زنان را از ورود به عرصه سیاست، ناامید می‌کند. به علاوه، بی توجهی جامعه و قانون‌گذاران به طرح‌ها و لایحه‌های حمایت از خانواده و پشتیبانی از تعادل در مسئولیت‌های خانواده، به این ناامیدی می‌افزاید. برخی از پژوهشگران نیز بیان کرده‌اند که زنان به دلیل ذات و طبیعت رقابتی انتخابات و چالش نهفته در آن و در نهایت، نداشتن اعتماد به نفس لازم، از حضور در عرصه انتخابات مجلس پرهیز می‌کنند.

یکی از زنان اصول‌گرای مجلس نهم، این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «اعتماد به نفس پایین زنان، باعث کاهش مشارکت سیاسی آن‌ها می‌شود. برخی از زنان متخصص، حاضر نیستند مشاغل تمام‌وقت داشته باشند». یکی دیگر از زنان نماینده مجلس نهم توضیح داده است:

از سوی دیگر، عدم وجود اعتماد به نفس بین زنان باعث می‌شود که با وجود توان بالا در عرصه‌های تخصصی مختلف و حائز بودن شاخص‌ها و معیارهای لازم، به خود اجازه ندهند که به این عرصه‌ها ورود پیدا کنند. البته، این عدم اعتماد به نفس، یکی از تبعات و نتایج نگاه مردسالارانه است و اگر حمایت‌هایی از سوی احزاب، گروه‌ها و افراد شاخص و تأثیرگذار در عرصه‌های مهم کشور در رابطه با حضور زنان صورت گیرد، قاعدتاً زنان برای حضور مؤثرتر ترغیب و تشویق خواهند شد.

۶-۳. عدم اعتماد سایر زنان

بعد دیگر این است که زنان نیز کم‌وبیش مانند مردان، بر این نظر هستند که زنان، نباید وقت خود را به حضور در سیاست اختصاص دهند. این نکته‌ای است که فمینیسم نیز به آن اشاره دارد و آن را این‌گونه مطرح می‌کند که «زنان مانند مردان، دارای نگرشی منفی در مورد حضور زنان در سیاست و مجلس هستند». این موضوع به عوامل زیربنایی خاصی مانند اینکه «جامعه، حضور زنان در مدیریت‌های رده‌بالا را نمی‌پذیرد»، مربوط می‌شود؛ بنابراین، زنان نیز این نگرش حاکم بر جامعه را پذیرفته‌اند. علاوه بر این، در برخی موارد، زنان نقش سنتی جامعه برای مراقبت از خانواده را به شدت پذیرفته‌اند و به‌طور کلی، با هرگونه اشتغال زنان مخالف هستند.

یکی از نمایندگان زن دوره پنجم مجلس می‌گوید: «مهم‌ترین مانع راهیابی زنان به مجلس، رأی ندادن جامعه و به‌ویژه رأی ندادن زنان به زنان است». یکی از مصاحبه‌شوندگان فعال در سازمان‌های زنان نیز این موضوع را به‌صورت زیر مطرح کرده است:

من فکر می‌کنم مانع اصلی، نظر جامعه و مردم است و این نه تنها به مردان، بلکه به زنان نیز مربوط می‌شود. بدون اغراق می‌توانم بگویم که زنان نیز به‌اندازه مردان با حضور زنان در مدیریت‌های کلان مخالف هستند.

۷-۳. بافت اجتماعی-فرهنگی

در مصاحبه‌های انجام‌شده، بر عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر حضور کم‌رنگ زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأکید شده است. این دیدگاه در قالب بحث‌هایی مطرح می‌شود که بر «نامناسب بودن» زنان برای حضور در مراکز تصمیم‌گیری تأکید دارند، نقش جنسیتی برای زنان و مردان تعریف می‌کنند و به‌طور عمده، زنان را از جایگاه‌های تصمیم‌گیری به حاشیه می‌رانند. برخی از مصاحبه‌شوندگان تأکید کرده‌اند که مردان، اغلب در جامعه، دارای نقش غالب هستند و بنابراین، در سیاست نیز مغلوب مردان می‌شوند. در مجموع، بافت اجتماعی-فرهنگی جامعه برای حضور زنان در عرصه مجلس را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

● معمولاً گروه کوچکی از رهبران احزاب که اکثریت آن‌ها مرد هستند، کاندیداها را برای فهرست‌های انتخاباتی احزاب، انتخاب می‌کنند و در این مورد، تفاوتی میان احزاب چپ و راست وجود ندارد. یکی از زنان فعال در سازمان‌های زنان در این مورد می‌گوید:

نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد و در این مدت، جریان‌های مختلف سیاسی، اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، دولت و مجلس ایران را در اختیار داشته‌اند، اما به حضور زنان به‌عنوان حضوری جدی و تأثیرگذار در پست‌های عالی نگاه نشده و همه این سال‌ها نشان داده شده که باوری برای حضور و دخالت زنان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های نبوده است.

عملکردها نشان داده که تفاوتی میان جریان سیاسی چپ و راست برای ایفای نقش حداکثری زنان در پست‌های دولتی و مجلس وجود نداشته و همچنان همان نگاه است که تداوم دارد.

عملکردها نشان داده که احزاب سیاسی چه اصول‌گرا، چه اصلاح‌طلب و چه میانه‌رو، برخلاف ادعاها و شعارهایشان، موضوع زنان را وسیله و ابزاری برای تقویت جریان سیاسی خودشان کرده‌اند.

● در ایران، اصولاً مسئلهٔ برابری جنسیتی، جزء موضوعات ممنوعه به‌شمار می‌آید و آگاهی از برابری جنسیتی در سطح بسیار پایینی قرار دارد. یکی از نمایندگان زن مجلس نهم این موضوع را این‌گونه مطرح می‌کند:

وقتی حرف از حقوق زن می‌شود، می‌گویند شما از فمینیسم حرف می‌زنید و وقتی حرف از عدالت می‌شود، می‌گویند ما عدالت داریم. ما نمی‌دانیم کدام را قبول کنیم، اما به‌هرحال، ۵۰ درصد جمعیت جامعه را نباید نادیده بگیریم، زیرا زنان، قشری هستند که می‌توانند بسیاری از کارها را انجام دهند.

● رسانه‌ها برای آگاه کردن جامعه و بسیج افکار عمومی به‌نفع کاندیداهای زن، گامی برنمی‌دارند. یکی دیگر از نمایندگان زن مجلس نهم در مورد نقش رسانه‌ها می‌گوید:

مردم، آگاهی و شناخت چندانی در مورد زنان فعال جامعه ندارند که این مسئله به‌خلاف فعالیت احزاب و رسانه‌های عمومی مانند صداوسیما برمی‌گردد.

یکی دیگر از نمایندگان زن می‌گوید: زنان نخبه باید با بدنهٔ جامعه، ارتباط داشته باشند و به‌نوعی معرف خود باشند. در این زمینه، نباید از نقش رسانه‌ها نیز غافل شد و رسانه‌ها باید تلاش کنند، زنان نخبه و شایسته را معرفی نمایند.

● با وجود سازمان‌های زنان، فعالیت آن‌ها برای نمایندگی بیشتر و حضور پررنگ‌تر زنان در مجلس، بسیار ضعیف است و شبکه‌های مؤثر میان آن‌ها، سازمان‌های غیردولتی، و احزاب سیاسی برای دستیابی به هدف مشترک حضور پررنگ‌تر زنان

در مجلس، شکل نگرفته است. یکی از فعالان سیاسی در حوزه زنان می‌گوید: مردان، لزوماً از مشارکت سیاسی زنان حمایت نمی‌کنند و بر اکثریت نهادهای دولتی، غلبه مدیریت‌های مردانه قابل مشاهده است؛ بنابراین، تأکید بر این نکته ضرورت می‌یابد که زنان باید به سازمان‌دهی و بسیج شبکه‌های زنان اقدام کنند، تعامل با مردان درباره موضوعات و مسائل موردعلاقه خود را یاد بگیرند، و برای برقراری و اعمال مکانیسم‌هایی درباره حضور مؤثرتر زنان به‌عنوان نماینده مجلس، پافشاری کنند.

● فضای مجلس ایران، مردانه است و حضور زنان را بر نمی‌تابد. یکی از نمایندگان زن مجلس نهم، بیان می‌کند:

در مجلسی که اکثریت آن را آقایان تشکیل می‌دهند، وقتی تعداد کمی خانم وارد می‌شوند، باعث می‌شود که حضورشان کم‌رنگ دیده شود، زیرا وقتی یک خانم وارد شود، در واقع، صندلی آقایان را به خود اختصاص می‌دهد و آقایان از این مسئله راضی نیستند و تا آنجایی که بتوانند، با این مسئله مقابله می‌کنند.

۴. رابطه میان نگرش‌های فرهنگی و حضور زنان در مجلس

تا اینجا الگوی نظام‌مندی از ارزش‌ها و عقاید فرهنگی ایجاد کردیم که نشان می‌دهد، تفاوت‌های قابل‌توجهی میان دیدگاه‌های زنان و مردان فعال سیاسی در مورد حضور و نمایندگی زنان در مجلس شورای اسلامی وجود دارد، اما آزمون اصلی این پژوهش به این موضوع مربوط می‌شود که آیا این نگرش‌ها، به‌ویژه نگرش‌های برابری‌طلبانه در مورد زنان، در عمل، بر نسبت حضور زنان در مجلس شورای اسلامی تأثیرگذار بوده است. بررسی تغییر تدریجی دیدگاه‌های در مورد حقوق برابر حضور زنان در مجلس شورای اسلامی و نسبت راه‌یافته به مجلس دهم (جدیدترین انتخابات مجلس شورای اسلامی) نشان می‌دهد، یک ارتباط قوی و معنادار میان نگرش موجود درباره حضور و نمایندگی زنان در مجلس شورای اسلامی و نسبت زنان راه‌یافته به آن وجود دارد و این فرهنگ برابری‌جویی، حضور تعداد بیشتر زنان را در مجلس شورای اسلامی در جدیدترین دوره، امکان‌پذیر کرده

است؛ هرچند تا نقطه مطلوب، فاصله بسیاری وجود دارد.

باید توجه داشت که تجربه و عملکرد زنان نماینده می‌تواند نظر عامه مردم را به سوی مجلسی با برابری جنسیتی بیشتر هدایت کرده و کلیشه‌های سنتی موجود را که «مردان، بهتر از زنان می‌توانند وظایف نمایندگی را انجام دهند»، از بین ببرد. بنابراین، به نظر می‌رسد، فرض حرکت علی از فرهنگ سیاسی به سوی موفقیت زنان در مجلس، معقول باشد، زیرا نگرش مثبت‌تر در مورد برابری جنسیتی در مجلس، تعداد زنان بیشتری را به جست‌وجوی فرصت‌ها تشویق کرده و می‌تواند بر ارزیابی رأی‌دهندگان از کاندیداهای مناسب نیز تأثیرگذار باشد.

۵. تحلیل موانع فرهنگی، نهادی، و اجتماعی حضور زنان در مجلس شورای اسلامی

تا اینجا نشان دادیم که فرهنگ بر سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی تأثیرگذار است، اما لازم است میزان تأثیرگذاری عوامل فرهنگی در مقایسه با سایر عوامل اجتماعی و نهادی مرتبط با برابری جنسیتی در مجلس شورای اسلامی نیز بررسی شود. این رابطه در صورت تأثیر هم‌زمان سایر عوامل بر دیدگاه نمایندگان در مورد برابری و میزان موفقیت زنان نماینده، می‌تواند کاذب باشد. برای آزمون رابطه اصلی می‌توان از تحلیل چندمتغیری استفاده کرد. بررسی‌های جامعه‌شناختی اولیه، نظام اجتماعی را به‌عنوان بازیگر اصلی در عرصه شناسایی کاندیداهای شایسته برای مجلس بر مبنای شغل، تحصیلات و وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان در نظر می‌گیرد و بر اهمیت تعداد زنان در شغل‌های حرفه‌ای، مدیریتی، و سیاسی تأکید کرده و انعطاف‌پذیری، منابع مالی، تجربه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند تا حضور زنان در عرصه سیاست و مجلس تسهیل شود (Rule, 1987, 1988; Norris, 1985, 1987; Darcy, Welch & Clark, 1994: 118; Kenworthy & Malami, 1999: 257).

از نظر زنان، راهیابی به مجلس، به دلیل مسئولیت‌های چندگانه، کمبود یا نبود منابع مادی ناشی از نبود عدالت و برابری میان دستمزدهای زنان و مردان، و عدم اعتماد جامعه اعم از مردان و زنان رأی‌دهنده، دشوار است. براساس دیدگاه رینولدز (۱۹۹۹)، نرخ توسعه جنسیتی سازمان ملل متحد به‌طور معناداری به نسبت زنان

نماینده در سراسر جهان وابسته است؛ بنابراین، وی پیشنهاد می‌کند که رابطه میان فرهنگ و انتخاب زنان به‌عنوان نماینده با در نظر گرفتن ترکیبی از شاخص‌های سواد، عمر، تحصیلات و تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی، بررسی و آزمون شود. در سال‌های اخیر، زنان در ایران به موفقیت‌های چشمگیری در حوزه تحصیلات عالی دست یافته‌اند و پیشرفت‌های قابل توجهی در حیطه مراقبت‌های بهداشتی رخ داده است، اما راهیابی آن‌ها به عرصه تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی، بسیار کند پیش می‌رود و همچنان با مشکلات فراوانی روبه‌رو است؛ به‌گونه‌ای که زنان در انتخابات سال ۱۳۹۴ تنها توانسته‌اند ۱۷ مورد از ۲۹۰ صندلی مجلس شورای اسلامی را اشغال کنند. با اینکه پیشرفت‌های تحصیلی زنان می‌تواند شرایط توانمندسازی و احقاق حقوق آن‌ها را فراهم کند، اما برای پیروزی آن‌ها در رقابت‌های انتخاباتی مجلس، کافی نیست. علاوه بر این، توضیحات ساختار اجتماعی نمی‌تواند نابرابری‌های عمده نسبت زنان به مردان در مجلس ملی را توضیح دهد. موضوع دیگر در این زمینه، به مسائل نهادی‌ای مربوط می‌شود که بر اهمیت نظام سیاسی و قوانین ساختاری بازی تأکید دارند و امروزه به‌گونه‌ای روزافزون به‌عنوان دیدگاه جریان اصلی پذیرفته شده‌اند. براساس این رویکرد، قوانین بازی، تنها پیشران‌های اولیه‌ای نیستند که به توضیح و تشریح تفاوت‌های نظام‌مند موجود کمک می‌کنند، بلکه مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند وضعیت فعالیت سیاسی زنان را از طریق اصلاح سیاست‌گذاری عمومی، تغییر دهند. در میان عوامل نهادی، سطح دموکراتیزاسیون، عمومی‌ترین بستر را فراهم می‌کند که بر آزادی‌های سیاسی و مدنی زنان، شامل ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی برای رأی دادن تا ورود به عرصه رقابت‌های انتخاباتی برای انتخاب شدن، تأثیرگذار است. رینولدز (۱۹۹۹: ۵۷۲) هشدار می‌دهد که دموکراسی به‌تنهایی نمی‌تواند پیش‌درآمدی برای حضور تعداد واقعی زنان در پارلمان باشد، زیرا او دریافته است که هیچ رابطه معناداری میان سطوح دموکراتیزاسیون و نمایندگی زنان در پارلمان‌های ملی سراسر جهان وجود ندارد. استفاده مداوم از راهبردهای تبعیض مثبت برای نمایندگی زنان در نظام‌های کمونیستی مانند کوبا و چین و کاهش نسبت زنان در پارلمان‌های کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، زمانی که این سهمیه‌بندی‌ها در گذار به انتخابات دموکراتیک،

متوقف شد، نشان می‌دهد که هیچ وابستگی منسجم و پیوسته‌ای میان سطح دموکراتیزاسیون و برابری جنسیتی وجود ندارد.

پس از انتشار اثر برجسته دوورگر (۱۹۵۵)، برای مدتی طولانی، «نوع نظام انتخاباتی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرایط تسهیل‌کننده حضور زنان در پارلمان در نظر گرفته شد. بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نشان داده‌اند که در فهرست‌های تناسبی احزاب، نسبت به نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، تعداد زنان بیشتری به پارلمان‌های ملی راه می‌یابند (Norris, 1985, 2000b; Rule, 1987; Reynolds & Reilly, 1997; Kenworthy & Malami, 1999).

سطح رقابت احزاب از منظر تعداد و قطبی‌سازی ایدئولوژیک آن‌ها، عامل دیگری است که می‌تواند بر فرصت‌های داوطلبی، تأثیرگذار باشد. رقابت بیشتر و وسیع‌تر احزاب می‌تواند نقطه دسترسی را برای کاندیداهای زن افزایش دهد، اگرچه این رقابت، به‌تنهایی و لزوماً به انتخاب تعداد بیشتر زنان در مجلس نمی‌انجامد؛ بنابراین، می‌توان تعداد و نسبت زنان در مجلس را به‌طور عمده به «نوع نظام انتخاباتی» (که می‌توان آن را به‌طور ساده به اکثریتی، ترکیبی، و تناسبی تقسیم کرد) و «سطح رقابت احزاب» (که براساس تعداد احزاب عمده کشور، اندازه‌گیری می‌شود)، به‌عنوان عوامل نهادی، ارتباط داد. البته تأثیر عوامل فرهنگی و نگرش‌های برابری‌طلبانه در مورد حضور نمایندگان زن در پارلمان را نباید نادیده گرفت.

بنابراین، براساس این عوامل تأثیرگذار، می‌توان چهار الگو را برای دستیابی به هدف افزایش تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی در نظر گرفت. در نخستین الگو، همبستگی ساده‌ای میان متغیرهای مستقل و نسبت زنان در پارلمان بدون کنترل هیچ‌یک از عوامل، برقرار می‌شود. در الگوی بعدی، اثرات توسعه اجتماعی-اقتصادی به‌تنهایی در نظر گرفته می‌شود. در الگوی سوم، اثر نهادهای سیاسی، افزوده شده و درنهایت، الگوی کامل، دربردارنده عوامل اجتماعی، نهادی و فرهنگی خواهد بود.

جدول شماره (۲). الگوهای مطرح برای افزایش تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی براساس تحلیل

فرهنگی-اجتماعی

الگوی شماره ۴ اجتماعی+نهادی+فرهنگی	الگوی شماره ۳ اجتماعی+نهادی	الگوی شماره ۲ اجتماعی	الگوی شماره ۱	
				اجتماعی:
+	+	+	+	توسعه اجتماعی-اقتصادی
				نهادی:
+	+		+	سطح دموکراتیزاسیون؛ نظام انتخاباتی؛ تعداد احزاب؛
				فرهنگی:
+			+	نگرش‌های برابری طلبانه در مورد حضور زنان در پارلمان

الگوی شماره (۱) بدون هیچ‌گونه کنترلی نشان می‌دهد، تمام عوامل، به‌جز تعداد احزاب سیاسی، با نسبت حضور زنان در پارلمان به‌طور عمده ارتباط دارند. الگوی شماره (۲) نشان می‌دهد نرخ توسعه جنسیتی سازمان ملل متحد، تأثیری مستقل دارد، اما در الگوی شماره (۳) آشکار می‌شود که این تأثیرگذاری، در واقع، به رابطه میان توسعه و فرایند دموکراتیزاسیون مربوط می‌شود و در صورت کنترل شاخص سطح دموکراتیزاسیون، توسعه اجتماعی-اقتصادی نیز اهمیت خود را به‌عنوان یک عامل مهم از دست می‌دهد. در الگوی شماره (۴)، کنترل سطح دموکراتیزاسیون، نظام انتخاباتی، و تعداد احزاب سیاسی، توضیحات و روش‌های مهم و معتبری برای افزایش تعداد زنان در انتخابات پارلمان به‌شمار می‌آیند، اما سرانجام، با گسترش نگرش‌های برابری طلبانه در مورد حضور زنان در پارلمان است که اهمیت کامل و قاطع فرهنگ در این معادله مشخص می‌شود.

۶. تغییر نگرش‌های فرهنگی

در این بخش به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت که با توجه به اهمیت فرهنگ-آیا شواهدی مبنی بر تغییر دیدگاه‌های سنتی درباره شایستگی زنان برای تصدی شغل‌های سیاسی، وجود دارد؟ بخش عمده شواهد به‌دست‌آمده بر مبنای نظریه‌های اجتماعی‌سازی، نشان می‌دهند که نگرش افراد، از طریق تجربه‌های آن‌ها در سال‌های

ابتدایی زندگی شان شکل می‌گیرد، اما ارزش‌های اولیه افراد به‌طور عمده، در طول زمان و با رسیدن به سن بلوغ تثبیت می‌شود (Baker, Dalton & Hildebrandt, 1981; Inglehat, 1977). نقش جنسیتی زنان و مردان تحت تأثیر مجموعه‌ای از فرایندهای توسعه‌ای، از اعطای حق رأی و حقوق کامل شهروندی تا ورود تعداد زیادی از زنان به تحصیلات تکمیلی و محیط‌های کاری، تغییر آداب و رسوم و سبک زندگی، تغییرات عمده در خانواده‌ها، ازدواج و پرورش کودکان قرار دارد؛ تاحدی که به حضور تعداد بیشتری از زنان در زندگی سیاسی کشور، در کل، و در پارلمان، به‌طور خاص، می‌انجامد. انتظار می‌رود که تمام این عوامل، سبب تغییر هنجارهای مربوط به نقش مناسب زنان در فضای عمومی شده و شایستگی زنان را برای حضور در پارلمان ثابت کند. اگرچه بروز برخی تغییرات نگرشی در میان نسل‌ها، آشکار است، اما سرعت این تغییرات در عرصه حضور زنان در مجلس، بسیار پایین است.

این دیدگاه سستی که «مردان، نمایندگانی بهتر از زنان هستند»، در میان گروه‌های نسلی جوان‌تر رنگ باخته است. در واقع، فرایند مدرنیزاسیون در یک فرهنگ سیاسی گسترده‌تر در حال گسترش است و حتی اگر هیچ راهبرد یا اصلاحات نهادی برای تسریع انتخاب زنان و تسهیل راهیابی آن‌ها به مجلس انجام نشود، تعداد زنان به تدریج در مجلس شورای اسلامی افزایش خواهد یافت، اما این تغییر، بسیار آهسته خواهد بود و ما می‌توانیم با اتخاذ راهکارهای مناسب نهادی، سبب افزایش سرعت این حرکت شویم.

نتیجه‌گیری

این فرضیه که «ارزش‌های رایج در فرهنگ سیاسی گسترده‌تر، بر میزان موفقیت و راهیابی زنان به مجلس تأثیرگذار است»، همیشه در میان اندیشمندان علوم سیاسی مطرح بوده، اما هرگز تلاشی برای اثبات روشمند آن انجام نشده است. همواره این مسئله مطرح بوده است که چه عواملی موجب پیشرفت چشمگیر و راهیابی موفقیت‌آمیز زنان به مجلس‌های قانون‌گذاری به‌عنوان مثال در کشورهای اسکاندیناوی شده و وضعیت زنان در پارلمان‌های این کشورها را از وضعیت زنان در مجلس شورای اسلامی متمایز کرده است.

نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه‌های برابری طلبانه در مورد حضور زنان در عرصه سیاست و مجلس شورای اسلامی در ایران، به‌ویژه در میان نسل جوان‌تر و زنان جوان، در حال گسترش است و الگوهایی از پیشرفت اجتماعی-اقتصادی و مدرنیزاسیون فرهنگ را به‌نمایش می‌گذارد. علاوه بر این، اگرچه این نگرش‌ها به‌سادگی و به‌تنهایی قابل توجه نیستند، اما به‌طور عمده، سبب می‌شوند که امکان انتخاب و راهیابی زنان به مجلس، افزایش یابد و به‌نظر می‌رسد در طول زمان می‌توانیم شاهد پیشرفت مستمر سیاست حضور زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی باشیم. در واقع، فرهنگ، موضوع اصلی است. البته توانمندسازی زنان، همچنان یک فرایند پیچیده به‌شمار می‌آید و همان‌گونه که آمار حضور زنان در مجلس نشان می‌دهد، هنوز نگرش مطلوبی در مورد حضور زنان در مجلس که به‌اندازه کافی برای از بین بردن موانع ساختاری و نهادی به‌ویژه در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، وجود ندارد. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که تغییری ناگهانی و یک‌شبه در عقاید سنتی ریشه‌دار درباره تقسیم نقش جنسیتی رایج در جامعه رخ دهد، اما می‌توان انتظار داشت که تغییر تدریجی فرهنگ، فضایی را در میان نخبگان و اقشار مختلف جامعه ایجاد کند که بیش از این پذیرای اصلاحات مؤثر سیاست‌گذاری‌ها برای راهیابی تعداد بیشتر زنان به مجلس شورای اسلامی باشند. ارائه راهبردهای تبعیض مثبت جنسیتی، مانند سهمیه‌بندی‌های جنسیتی می‌تواند یکی از این اصلاحات سیاست‌گذاری باشد. اصلاح مقررات داخلی احزاب سیاسی به‌منظور تعیین شایستگی زنان برای ورود به عرصه مجلس، نقش چشمگیری در تقویت برابری جنسیتی ایفا می‌کند. اقدامات مثبتی مانند سهمیه‌بندی، نسبت مشخصی از زنان را در فهرست‌های انتخاباتی احزاب قرار می‌دهد. در نظر گرفتن سهمیه برای داوطلبان زن مجلس در قوانین داخلی احزاب، یکی از مهم‌ترین و موفقیت‌آمیزترین ابزارها برای راهیابی تعداد بیشتری از زنان به مجلس به‌شمار می‌آید؛ به‌ویژه در مورد احزابی که پایبندی بیشتری به مقررات دارند (Dahlerup, 1998). در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی، احزاب به‌صورت داوطلبانه، سهمیه‌ای را در فهرست‌های انتخاباتی خود برای زنان در نظر گرفتند. تأثیر این اقدام را می‌توان به‌صورت تجربی با مقایسه درصد زنان نماینده در دو دوره مجلس نهم و

دهم دریافت که سبب شد تعداد زنان در مجلس دهم، تقریباً به دو برابر، افزایش یابد. تلاش برای تغییر نگرش‌های عمیق و ریشه‌دار درباره نقش‌های جنسیتی در میان عامه مردم، ممکن است خسته‌کننده به نظر برسد و مانند میخ آهنین و سنگ سخت در کوتاه‌مدت ناامیدکننده باشد، اما با افزایش سطح سواد، آموزش و آگاه‌سازی گسترده جامعه، می‌توان به این هدف دست یافت. برای دستیابی به این هدف، لازم است تغییری در نگاه جامعه و عامه مردم به نقش زنان در جامعه و سیاست رخ دهد. تبلیغات و آموزش‌های مدنی از جمله روش‌های دستیابی به این هدف هستند. لازم است مردم به این نتیجه برسند که قانون‌گذاران زن می‌توانند به اندازه قانون‌گذاران مرد، مؤثر باشند. علاوه بر این، بهتر است زنان، میان مسئولیت‌های خانگی و فعالیت‌های مجلس و شرکت در فعالیت‌های سیاسی، تعادل برقرار کنند.

در نهایت، در طولانی‌مدت و در نتیجه تغییر ارزش‌ها، در پیوند با فرایند مدرنیزاسیون، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تری از زنان و مردان به احتمال زیاد امکان راهیابی تعداد بیشتری از زنان به مجلس شورای اسلامی فراهم خواهد شد. ترکیب تغییرات فرهنگی، همراه با اصلاحات نهادی می‌تواند فضایی را برای دستیابی به یک سناریوی خوش‌بینانه‌تر از حضور بیشتر زنان در عرصه مجلس، پیش از ۶۰ سال آینده، فراهم کند. *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Abu-Zayd, G. (1998), "In Search of Political Power: Women in Parliament in Egypt, Jordan and Lebanon", *In Women in Parliament: Beyond Numbers*, edited by Azza Karam. IDEA: Stockholm.
- Baker, K., Dalton, R., and Hildebrandt, K. (1981), *Germany Transformed*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Caul, M. (1999), "Women's Representation in Parliament", *Party Politics*, 5(1).
- Dahlerup, D. (1988), "From a Small to a Large Minority: Women in Scandinavian Politics", *Scandinavian Political Studies*, 11(4).
- Dahlerup, D. (1998), "Using Quotas to Increase Women's Political Representation", *In IDEA: Women in Politics Beyond Numbers*, Ed. Azza Karam. IDEA: Stockholm. <http://www.intidea.se/women/>.
- Darcy, R., Welch, S. and Clark, J. (1994), *Women, Elections, and Representation*. 2nd edn, Lincoln, Nebr.: Nebraska University Press.
- Duverger, M. (1955), *The Political Role of Women*, UNESCO: Paris.
- Hall, C. M. (1992), *Women and Empowerment: Strategies for Increasing Autonomy*, London: Hemisphere Publishing Corporation.
- Htun, Ma. N. and Jones, M. P. (1999), "Engendering the Right to Participate in Decision-making: Electoral Quotas and Women's Leadership in Latin America", *Paper presented at the 95th Annual Meeting of the American Political Science Association*.
- Inglehart, Ma. (1979), "Political Interest in West European Women", *West European Politics*.
- Inglehart, R. and Norris, P. (2000), "The Developmental Theory of the Gender Gap: Women's and Men's Voting Behavior in Global Perspective", *International Political Science Review*, 21(4).
- Inglehart, R. and Norris, p. (2003), *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change Around the World*, Cambridge University Press, UK: Cambridge.

Inglehart, R. and Baker, W. E. (2000), "Modernization, Cultural Change and the Persistence of Traditional Values", *American Sociological Review*, 65: February.

Inglehart, R. (1977), *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. Princeton, N.J: Princeton University Press.

_____ (1990), *Culture Shift in Advanced Industrial Society*, Princeton, N.J: Princeton University Press.

_____ (1997), *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Inter-Parliamentary Union (IPU), PARLINE Database on National Parliaments, <http://www.ipu.org/parline/> (accessed June 2017).

Inter-Parliamentary Union (IPU), *Regional Averages for Women in National Parliament, Single or Lower House and Upper House or Senate*, Situation as of June 2017. <http://www.ipu.org/wmn-e/world.htm>.

Inter-Parliamentary Union (IPU), *Women in National Parliaments*, Available at: <http://www.ipu.org/wmn-e/classif.htm> (accessed June 2017).

Inter-Parliamentary Union (IPU), *World Average for Women in Both National Parliaments, Single or Lower House and Upper House or Senate*. Situation as of June 2017. <http://www.ipu.org/wmn-e/world.htm>.

Jones, M. (1996), "Increasing Women's Representation Via Gender Quotas: The Argentine Ley de Cupos", *Women & Politics*, 16(4).

_____ (1998), "Gender Quotas, Electoral Laws, and the Election of Women – Lessons from the Argentine Provinces", *Comparative Political Studies*, 31(1).

_____ (1999), "Assessing the Effectiveness of Gender Quotas in Open-List Proportional Representation Electoral Systems", *Social Science Quarterly*, 80(2).

Karvonen, L. and Selle, P. (1995), *Women in Nordic Politics*, Aldershot: Dartmouth.

Kentworthy, L. and Malami, M. (1999), "Gender Inequality in Political Representation: A Worldwide Comparative Analysis", *Social Forces*, 78(1).

Lovenduski, J. and Norris, P. (1993), *Women and Party Politics*, London: Sage.

_____ (2003), "Westminster Women: The Politics of Presence", *Political Studies*, Vol. 51, Issue. 1, Blackwell Publishing. Available at: <http://ksghome.harvard.edu/~pnorris/Acrobat/Westminster%20women.pdf>.

Lovenduski, J. (1997), "Gender Politics: A Breakthrough for Women?", *Parliamentary Affairs*, Vol. 50, No. 4, Oxford Journals, Oxford University Press, Oxford, UK. Available at: <http://pa.oxfordjournals.org/cgi/reprint/50/4/708>.

_____ (2005), *Feminizing Politics*, Oxford: Polity Press.

- _____ (ed.) (2000), *Feminism and Politics*, Vol. II, UK: Cambridge.
- Matland, R. E. (1993), "Institutional Variables Affecting Female Representation in National Legislatures: The Case of Norway", *Journal of Politics*, 55(3).
- Mayer, L. and Smith, R. E. (1985), "Feminism and Religiosity: Female Electoral Behavior in Western Europe", In *Sylvia Bashekin Women and Politics in Western Europe*, London: Frank Cass.
- Norris, P. and Krook, P. (2011), *Gender Equality in Elected Office: A Six-Step Action Plan*, OSCE/ODIHR.
- Norris, P. and Lovenduski, J. (1995), *Political Recruitment: Gender, Race and Class in the British Parliament*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Norris, P. (1985), "Women in European Legislative Elites", *West European Politics*, 8(4).
- _____ (1987), *Politics and Sexual Equality*, Boulder, Co: Rienner.
- _____ (1996), "Legislative Recruitment", In: *Comparing Democracies*, Eds. Lawrence LeDuc, Richard G. Niemi and Pippa Norris. Newbury Park, Ca: Sage.
- _____ (1997), *Passages to Power*, Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (2000a). *Breaking the Barriers: Positive Discrimination Policies for Women.* In *Has Liberalism Failed Women? Parity, Quotas and Political Representation*, Eds. Jyette Klausen and Charles S. Maier. NY: St Martin's Press.
- _____ (2000b), *Women's Representation and Electoral Systems.* In *The International Encyclopedia of Elections*, Edited By Richard Rose, Washington, DC: CQ Press.
- Pelling, H. (1968), *A Short History of the Labour Party*, London: Macmillan.
- Pitkin, H. F. (1967), *The Concept of Representation*, Berkeley, CA: University of California.
- Reynolds, A. and Reilly, B. (1997), *The International Idea Handbook of Electoral System Design*, IDEA: Stockholm. <http://www.idea.int>
- Reynolds, A. (1999), "Women in the Legislatures and Executives of the World: Knocking at the Highest Glass Ceiling", *World Politics*, 51(4).
- Rule, W. (1994a), "Women's Under-Representation and Electoral Systems", *Political Science & Politics*, 27(4).
- Rule, W. (1994b), "Parliaments of, by, and for the People: Except for Women?", In W. Rule and J. F. Zimmerman (eds), *Electoral Systems in Comparative Perspectives: Their Impact on Women and Minorities*, Greenwood Press, London: 15-30.
- Rule, W. and Zimmerman, J. F. (1994), *Electoral Systems in Comparative*

Perspective: Their Impact on Women and Minorities, US, Westport: Greenwood Press.

Rule, W. (1987), "Electoral Systems, Contextual Factors and Women's Opportunities for Parliament in 23 Democracies", *Western Political Quarterly*, 40.

Rule, W. (1988), "Why Women don't Run: The Critical Contextual Factors in Women's Legislative Recruitment", *Western Political Quarterly*, 34.

United Nations (2017), *Human Development Report 2017*, NY: United Nations.

United Nations (2017), *The World's Women 2017: Trends and Statistics*, NY: UN.

United Nations (2017), *Women 2017: Gender Equality, Development and Peace*, Special Session of the General Assembly 5-9 June. <http://www.un.org/womenwatch/daw/followup/beijing+5.htm>.

Wilcox, C. (1991), "The Causes and Consequences of Feminist Consciousness among Western European Women", *Comparative Political Studies*, 23(4).

